

رجال پهلوی

فاطمه معزی

جمشید آموزگار

جمشید آموزگار فرزند احترام السادات (توران) آزموده و حبیب‌الله آموزگار در تیر ۱۳۰۲ش در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره‌های تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مدارس «ترغیب» و «ایران‌شهر»، به دانشکده فنی و دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافت و همزمان از هر دو دانشکده فارغ‌التحصیل شد. سپس در بهمن سال ۱۳۲۲ برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. پس از ورود به آمریکا به تحصیل در رشته مهندسی راه و ساختمان پرداخت و فوق‌لیسانس خود را نیز در همین رشته از دانشگاه واشینگتن دریافت کرد؛ اما دکترای خود را در رشته فلسفه از دانشگاه «کرنل» دریافت کرد.^۱ جمشید آموزگار در حین تحصیل در مقطع دکترا به تدریس رشته هیدرولیک در دانشگاه کرنل پرداخت^۲ و پس از پایان تحصیل، در سال ۱۳۲۸ در سازمان ملل متحد، به عنوان کارشناس امور لوله‌کشی آب و مشاور، طرحی به وی واگذار شد. برای بررسی آبهای زیرزمینی ایران، سرانجام در ۱۳۳۰ به موطن خود بازگشت و پس از پایان مدت اجرای این طرح، او که قصد اقامت در ایران را داشت به وسیله اردشیر زاهدی - که خود نیز چون آموزگار به تازگی پس از فراغت از تحصیل به ایران بازگشته بود - به استخدام اداره اصل چهار درآمد^۳ و در قسمت پاکسازی آبهای زیر زمینی تا سال ۱۳۳۲ با این اداره همکاری می‌کرد. زمانی که دکتر مصدق به نخست‌وزیری منصوب شد او در نامه‌ای خطاب به وی، پس از معرفی خود و سابقه تحصیلی‌اش در آمریکا، آمادگی خود را برای

۱. اسناد شماره ۵۴۹۱۱ و ۵۴۹۱۵ و ۵۴۹۲۲ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲. ص ۵۴.

۳. اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته. به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران، پیکان، ۱۳۸۱. ص ۲۹.

همراهی نخست‌وزیر در سفر به آمریکا اعلام کرد تا بتواند: «با ایراد یک رشته سخنرانیها قاطبه مردم آمریکا را با اوضاع ایران و، به ویژه، اختلافات فعلی آشنا تر سازد و در سازمان ملل هم به زبان انگلیسی فصیح از جمله مدافعین حقوق ایران باشد».^۴ با تأسیس اداره بهداشت در سال ۱۳۳۲ به این اداره پیوست و پس از چندی به معاونت این اداره ارتقا یافت. در ۱۳۳۴ از سوی جهان‌شاه صالح وزیر بهداشت به معاونت فنی و بهداشتی وزارت بهداشتی منصوب شد و تا سال ۱۳۳۶ در وزارت بهداشت بود.

در این اوقات، فرزندان رجال دوره رضاشاه که در آمریکا تحصیل کرده بودند درصدد راهیابی به میدان سیاست بودند و، در این میان، حمایت پدران از سویی و حمایت آمریکاییها، که بعد از کودتای ۲۸ مرداد یکه تاز عرصه سیاسی بودند، شامل حال آنان می‌شد. جمشید آموزگار نیز در این جریان قرار داشت و به واسطه پدر در حالی که ۳۴ سال بیشتر نداشت در جلساتی که حسین علاء در دربار تشکیل می‌داد در کنار افرادی چون عبدالله انتظام، مطیع‌الدوله حجازی، هلاکو رامبد و حبیب‌الله آموزگار حضور می‌یافت، و مسائل کشور در حضور شاه بررسی می‌شد.^۵ آموزگار، در عین حال، با گروهی از همدوره‌ایهای خود در دبیرستان «ایران‌شهر» جمعیتی را به نام «جمعیت یاران دبیرستانی ایران‌شهر» تشکیل داده بود که حسنعلی منصور و عطاءالله خسروانی و...، که اکثر آنها نیز تحصیل کرده آمریکا بودند، در آن عضویت داشتند. با توجه به این موارد بود که در شهریور ۱۳۳۷ دکتر منوچهر اقبال دست به ترمیم کابینه خود زد و به جای آقاخان بختیار دکتر جمشید آموزگار را به وزارت کار منصوب کرد. ساواک در گزارشی مربوط به بررسی افکار عمومی در خصوص این انتصاب نوشت:

انتصاب دکتر آموزگار به سمت وزارت کار، گرچه مورد مخالفت طبقه جوان و جامعه پزشکان قرار نگرفته ولی چندان هم موجب خرسندی این طبقه نشده است؛ زیرا اکثریت طبقه جوان و پزشکان عقیده دارند که جوانی و فعالیت عامل وزارت دکتر آموزگار نبوده است بلکه نظر مساعد مقامات آمریکایی و سمت سناتورری پدرش ۹۹ درصد موجب ترقی فوق‌العاده این پزشک^۶ در چند سال اخیر است.^۷

۴. دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی. تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸. ص ۳۵۷.

۵. مصطفی الموتی. ایران در عصر پهلوی. لندن، بکا، ۱۹۹۱. ج ۱۰، ص ۲۵۸.

۶. ساواک در این گزارش آموزگار را، به اشتباه، پزشک می‌خواند که خود نشانه ضعف دستگاه امنیتی رژیم

پهلوی است. ۷. جمشید آموزگار به روایت... همان، ص ۸.



جمشید آموزگار به همراه پدرش حبیب‌الله آموزگار [۲۲۳۵-۱۱ع]

یکی از اقدامات وزیر کار جدید تشویق تشکیل سندیکاهاى کارگری بود و بدین‌گونه به خواسته آمریکاییها، که خواهان نظارت مستقیم دولت بر هر گونه فعالیت کارگری بودند، پاسخ مثبت می‌دهد. در طی سه ماه، بیست و پنج سندیکای کارگری در وزارت کار به ثبت رسید.^۸ یک سال از انتصاب آموزگار در وزارت کار گذشته بود که در آبان ۱۳۳۸، در جریان ترمیم دولت اقبال، به وزارت کشاورزی راه یافت و جای او را در

۸ حبیب لاجوردی. اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران. مترجم ضیاء صدقی. تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

وزارت کار حسنعلی منصور گرفت. آموزگار در این سمت نیز بر روی طرح آمریکایی اصلاحات ارضی کار کرد. این طرح نیز، چون تشکیل سندیکاها، کارگری، برای مقابله با نفوذ کمونیسم از سوی آمریکاییها تجویز شده بود و گرچه محمدرضا پهلوی از موافقان جدی این طرح بود، ولی نمایندگان مجلس دوره ۱۹، که خود از ملاکان بزرگ بودند، با این طرح مخالفت کردند. آموزگار تا سال ۱۳۳۹ در دولت اقبال ماندگار شد، اما پس از برکناری اقبال در دولت شریف امامی جایی نداشت و علت آن نیز مشخص بود. شریف امامی چندان تمایلی به استفاده از نیروهایی که جهتگیری خاصی داشتند نداشت و آنان را قابل اعتماد نمی دانست و معتقد بود: «مهندس انصاری و دکتر آموزگار اعضای کابینه مطالبی را که در هیئت دولت (اقبال) مطرح می گردید بلافاصله به مقامات آمریکایی سفارت آمریکا اطلاع می دادند».^۹

جمشید آموزگار تا سال ۱۳۴۲ هیچ پست وزارتی نداشت و با تأسیس دفتر مهندسی به کار آزاد مشغول بود. اما در دولت حسنعلی منصور، یکی از یاران ایرانشهر، آموزگار به وزارت بهداری منصوب شد و انتصاب را شخص شاه انجام داد. از اقدامات منصور تشکیل حزب ایران نوین بود و اکثر اعضای دولت وی، من جمله آموزگار، از اعضای این حزب بودند. منصور، که به دنبال تصویب لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران بود، به دست اعضای گروه مؤتلفه اسلامی ترور شد و جای خود را به امیرعباس هویدا داد. تنها تغییری که در کابینه جدید روی داد تغییر جایگاه خود نخست وزیر بود و وزرا همان وزرای دولت منصور بودند. هویدا در ترمیم دولت خود در سال ۱۳۴۴ وزارت دارایی را که خود عهده دار آن بود به آموزگار داد و دکتر شاهقلی را به جای وی در بهداری منصوب کرد. در دولت منصور نام این شخص به نفع آموزگار خط خورده بود.^{۱۰} اما وزارت آن چیزی نبود که آموزگار و برخی از یاران وی به دنبالش بودند؛ بسیاری از سیاستمداران منتظر سقوط دولت هویدا بودند تا جمشید آموزگار بر مسند نخست وزیری تکیه بزنند. او خود نیز برای این هدف تلاش بسیار می کرد. در این میان، دکتر اقبال بیش از همه برای نخست وزیری آموزگار تبلیغ و او را از دوستان نزدیک خود معرفی

۹. عبدالله شهبازی. ظهور و سقوط سلطنت بهاوی. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰، ج ۲،

ص ۴۰۱.

۱۰. محمود تربتی سنجایی. نخست وزیر سه دقیقه قبل درگذشت. تهران، عطایی، ۱۳۸۳، ص ۲۸.

می‌کرد و از حامیان خود می‌خواست تا آموزگار را حمایت کنند.^{۱۱} اقبال امیدوار بود که با نخست‌وزیری آموزگار حزب ایران نوین از بین برود و جوانان از مصادر دولتی برکنار شوند و سیاست را به میانسالان سیاستمدار واگذارکنند. در این میان، آمریکاییها نیز حامی آموزگار بودند و دولت یکپارچه آمریکایی را به دولتی که با انگلیس هم سروسری داشت ترجیح می‌دادند. سال ۱۳۴۴ به پایان رسید اما هویدا، به‌رغم پیش‌بینیهای موجود، همچنان نخست‌وزیر بود، تلاشهای مخالفان وی به جایی نرسید؛ اما شایعه احتمال نخست‌وزیری آموزگار در سالهای بعد ادامه یافت و گاه قوت می‌گرفت. جمشید آموزگار نیز خود به تحقق یافتن این شایعه بسیار امیدوار بود و در این جهت فعالیتهایی انجام می‌داد. چنانچه، برخلاف دستور نخست‌وزیر را مبنی بر اینکه وزرا حق ملاقات با خارجیها را ندارند مگر آنکه وزارت خارجه اجازه دهد، زیر پا گذاشت و در ۱۳۴۵ قبل از سفر به آمریکا، همراه با هواداران خود، مهمانی شامی در یکی از هتلها داد و سفیر آمریکا آرمین مایر را نیز به این مهمانی دعوت کرد. تفسیر ساواک از این عمل این بود که آموزگار با این کار حمایت سفیر را به نمایش گذاشته است.^{۱۲} به هر حال ۱۲ سال طول کشید تا این شایعات و آرزوها صورت واقعیت گرفتند. آموزگار به عنوان وزیر دارایی مسئولیت شرکت نفت و نمایندگی ایران در سازمان اوپک را بر عهده داشت. به طور مستقیم با شاه در ارتباط بود؛ اما از موقعیت خود نیز رضایتی نداشت. به نظر او کشور در اختیار هویدا و علم و زاهدی بود. او به عنوان نماینده ایران در اوپک زیرکانه حرکت می‌کرد و گاه می‌توانست نظرات خود را به شاه القاء کند. چنانچه در جریان مذاکرات افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۴۹ علم او را به عنوان «مغز متفکر پشت این مذاکرات»^{۱۳} معرفی می‌کند و در جلسه سران اوپک، شاه برای نخستین بار آموزگار رئیس جلسه را آقای رئیس جلسه خواند و سپس سخنرانی

۱۳۵

۱۱. جمشید آموزگار به روایت... همان، ص ۸۴. ۱۲. همان، ص ۱۶۳.

۱۳. گفت و گوی من با شاه (خاطرات محرمانه امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام)، ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نو. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۳۰۹. در همین حال که علم در خاطراتش از آموزگار به عنوان مغز متفکر پشت پرده این مذاکرات سخن می‌گوید آموزگار در خاطره‌ای علم را مانعی در این خصوص می‌خواند و زمانی که احساس می‌کند علم در خصوص افزایش قیمت نفت عامل بازدارنده است خود به نزد شاه می‌رود و شاه از وی می‌خواهد که بی‌اعتنا به علم کار خود را انجام دهد. حکایتی از رجال عصر پهلوی. به کوشش حسن طباطبایی. تهران، نشر آبی، ۱۳۸۲. ص ۱۶۸.

خود را آغاز کرد. پیشنهاد ایران برای افزایش قیمت نفت از سوی دیگر اعضا پذیرفته شد و شاه به وزیر دربار خود علم دستور داد نشان درجه یک تاج به آموزگار داده شود. علم در این مورد می‌نویسد:

در ساعت چهار بعد از ظهر بیانیه‌ای منتشر شد و در آن نتایج موفقیت‌آمیز مذاکرات اعلام شد. عجب موفقیتی. به دستور اعلیحضرت بلافاصله وزیر دارایی را صدا کردم و از طرف شاه به او نشان درجه یک تاج را دادم. بسیار متعجب شد چون، در مجموع، بیشتر از ده نفر هستند که صاحب چنین نشانی شده‌اند... آموزگار چنان به هیجان آمده بود که نتوانست جلوی اشکش را بگیرد. در این میان شاه زنگ زد و گفت که فوراً نشان را به او بدهم. گفتم که دستوراتش اجرا شده است و آموزگار در همین لحظه کنار دست من نشسته و از شادی اشک می‌ریزد...^{۱۴}

اما آموزگار آگاه بود که باید از خطر گل سرسبد شدن باغ شاه^{۱۵} پرهیز کند. او تا سال ۱۳۵۳ وزیر دارایی بود. مدتها از نخست‌وزیری وی خبری نبود تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۵۳ هویدا در ترمیم دولت خود آموزگار را به وزارت کشور منصوب کرد؛ آموزگار نمایندگی ایران در سازمان اوپک را نیز عهده‌دار بود و این امر تعجب بسیاری، از جمله وزیر دربار، علم را برانگیخت. او در خاطرات خود نوشت:

برای من مایه تعجب است که چطور با این همه قدرت شاهنشاه باز هم بعضی رعایتها و اغماضها می‌شود که کارها از مسیر عادی خارج می‌شود. مثلاً اگر آموزگار وزیر دارایی سابق حالا وزیر کشور شده به چه مناسبت باید حالا هنوز مسئله نفت و کار اوپک را اداره کند؟ درست است که او در این کار سابقه دارد ولی این سابقه یک مطلب بفرنج نیست که از فهم اشخاص دیگر خارج باشد. با یک ماه کار به دست می‌آید. جز اینکه بگوییم رعایت اشخاص می‌شود؛ برای چه؟ نمی‌دانم.^{۱۶}

به هر حال، او همچنان در اوپک فعال بود و سیاستهای نفتی که شاه به دنبال آن بود مو به مو اجرا می‌کرد. در موضع وزیر کشور نیز اقدام به تغییر استانداران کرد و در ضمن به ریاست سازمان امور اداری و استخدامی منصوب شد. در پایان سال ۱۳۵۳ شاه تصمیم خود را بر مبنی بر ایجاد سیستم تک‌حزبی اعلام کرد و این حزب، «رستاخیز» نام گرفت و

۱۴. همان، ص ۳۱۵.

۱۵. اسناد لانه جاسوسی. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، نشر اسناد لانه جاسوسی، بی‌تاج ۸، ص ۶۸.

۱۶. یادداشت‌های علم، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۰. ج ۴، ص ۱۷۴.

دبیرکلی حزب به عهده امیرعباس هویدا نخست وزیر نهاده شد. اما آموزگار، که خود در شکل‌گیری این حزب نقش اساسی داشت، به ریاست کمیسیون نگارش اساسنامه حزب منصوب شد و در نخستین نشست هیئت اجرایی در اردیبهشت ۵۴ به ریاست این هیئت انتخاب شد. تمام اعضای دولت به عضویت حزب درآمدند و انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی در سال ۱۳۵۴ بر محور حزب رستاخیز برگزار شد. اما آموزگار، وزیر کشور، که خود عضو هیأت اجرایی حزب بود و بر انتخابات نظارت داشت، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که از عملکرد نمایندگان، که همگی عضو حزب رستاخیز بودند، بیخبر است. این مصاحبه وی خشم شاه را برانگیخت چرا که از دیدگاه شاه نمایندگان حزب واحد عملکردشان مشخص بود^{۱۷} و آموزگار، که خود از اعضای عالی‌رتبه حزب بود، نباید این مطلب را در مقابل مطبوعات مطرح می‌کرد. ماجرای گروگانگیری وی و دیگر وزرای نفت در اجلاس اوپک در وین از دیگر مسائلی بود که در دی ۱۳۵۴ اتفاق افتاد. کارلوس، تروریست معروف، پس از محاصره ساختمان اجلاس کلیه نمایندگان را به گروگان گرفت و آنان را سوار هواپیمایی کرد؛ اما پس از دریافت مبلغ پنج میلیون دلار کلیه سران را در الجزایر آزاد کرد. سخن از این بود که کارلوس قصد آزاد کردن همه گروگانهای خود به غیر از جمشید آموزگار و زکی یمانی را داشته است اما دولت ایران و عربستان با پرداخت این مبلغ چشمگیری وی را منصرف کرده‌اند.

۱۳۷

در بهمن ۱۳۵۴ در اقدامی نمایشی، به دستور شاه، کمیسیونی متشکل از: وزیر کشور، آموزگار؛ وزیر اقتصاد و دارایی، انصاری؛ وزیر دادگستری، صادق احمدی؛ رئیس دیوان عالی کشور، ناصر یگانه و رئیس بازرسی شاهنشاهی ارتشبد فردوست، به ریاست هویدا تشکیل شد تا به جرائم و تخلفات وزرا و دیگر دست‌اندرکاران دولتی رسیدگی کند، که البته نتیجه‌ای در بر نداشت.

پس از پایان انتخابات دبیر کل حزب، هویدا برای آنکه به حزبی این چنینی مشروعیت بیشتر بخشد و پویایی آن را به نمایش بگذارد کلیه مقامات دولتی و نمایندگان دو مجلس را گرد هم آورد و به آنان اعلام کرد که، بنا به تصمیم شاه، حزب به دو جناح تقسیم شده است یکی «جناح پیشرو» و جناح دیگر «جناح سازنده»؛ و باز هم، بنا به تصمیم شخص شاه، رهبران این دو جناح مشخص شده بودند. رهبری جناح پیشرو به

۱۷. یادداشت‌های علم، تهران، کتابسرا، ۱۳۸۲، ج ۵، صص ۱۴۹-۱۵۰. گفت‌وگوهای من باشاه، ج ۲، ص ۶۷۹.

آموزگار و رهبری جناح سازنده به هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و دارایی رسید. برنامه جناح پیشرو یا ترفیخواه «نوسازی جامعه ایرانی، گسترش ظرفیتهای اقتصادی، عدم تمرکز و اصلاحات اداری... بود».^{۱۸} هویدا که می دانست آموزگار سالهاست که در پی نخست وزیر شدن می باشد خود به حمایت از انصاری تمایل داشت و از هواداران خود نیز خواست که در جناح وی فعال باشند.^{۱۹} تا بتواند انصاری را به جای خود بنشانند. اما در این امر چندان موفق نبود و در آبان ۱۳۵۵ به امر شاه، ولی با آرای اعضای حزب، آموزگار بر کرسی دبیر کلی تکیه زد. هویدا نیز پس از ترمیم دولت پست وزیر مشاور را به وی اعطا کرد. آموزگار، که با وعده تغییر در حزب بر این کرسی تکیه زده بود، داریوش همایون را به معاونت خود برگزید و، در عین حال، رقابت بین هویدا و آموزگار به شکلی دیگر درآمد. این اولین بار بود که هویدا جای خود را به آموزگار می داد و مسئله جانشینی داشت صورت واقعیت پیدا می کرد. هویدا برای حفظ موقعیت خود سعی کرد شرایط را برای آموزگار سخت گرداند. علم در خاطرات خود به این موضوع چنین اشاره می کند:

ضمن گفت وگو درباره اشخاص مختلف، از جمله دبیرکل حزب رستاخیز و معاونش، فرمودند که ظاهراً آنها زیاده از حد طرفدار آمریکا هستند. عرض کردم من شواهدی حاکی از این در دست ندارم. شاهنشاه در ادامه این گفت وگو فرمودند راستی چرا هویدا اینقدر با شخصیتهای قوی خصومت دارد...^{۲۰}

سفارت آمریکا در گزارش به وزارت امور خارجه خود در مورد این تغییر بسیار خوشبین بود و دبیر کل جدید را فردی باتجربه و فعال معرفی کرد و در ضمن همین گزارش او را جانشینی مناسب برای هویدا خواند.^{۲۱} گرچه آموزگار در تشکیلات حزب افرادی را بر سر کار گذاشت که همگی به آمریکا تمایل داشتند^{۲۲} اما دو دستگی در حزب ادامه داشت چنانچه بین آموزگار و همایون نیز این اختلاف نظر بسیار مشهود بود. ساواک در این مورد گزارش داد: «علت اختلاف بین آقای آموزگار و همایون بیشتر در این است که همایون مایل است حزب را به پایگاهی علیه دولت و مکانی برای انتقاد شدید

۱۸. مظفر شاهی. حزب رستاخیز. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲. ج ۱، ص ۲۲۶.

۱۹. مصطفی الموتی. ایران در عصر پهلوی. لندن، پکا، ۱۹۹۲. ج ۱۳، صص ۳۶۲-۳۶۳.

۲۰. محمود طلوعی. چهره واقعی علم. تهران، علم، ۱۳۸۳. ص ۵۲۰.

۲۱. از ظهور تا سقوط. به کوشش دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶. ج ۱،

ص ۲۲۴. ۲۲. همان، صص ۲۲۴-۲۲۹.



امیرعباس هویدا و آموزگار [۲۹-۱۱۱۵]

تبدیل کند.^{۲۳} اما آموزگار، در این میان، برنده بازی بود و در مرداد سال ۱۳۵۶ زمان جدال پنهان وی با هویدا نیز به سر آمد. در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا کارتر از حزب دموکرات برنده شده بود و بالطبع سیاست خارجی متفاوتی را در پیش گرفت. هویدا، پس از دوازده سال نخست وزیری خود، متوجه شد که دیگر زمان بستن چمدانهایش می‌باشد^{۲۴} و نخست وزیری متفاوت بر روی کار خواهد آمد. در ۱۶ مرداد

۲۳. مظفر شامدی، همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲۴. حسین فردوست، همان، ج ۱، ص ۵۷۲.

۱۳۵۶ هویدا به دستور شاه استعفا داد و به جای اسدالله علم به وزارت دربار منصوب شد. روزنامه آیندگان در حاشیه خبر استعفای هویدا نوشت: «بعد از ظهر دیروز، پس از مراسم تودیع، همه وزیران به وزارتخانه‌های خود بازگشتند به غیر از جمشید آموزگار. او با گفتن این جمله که من وزارتخانه ندارم ماندن خود در نخست‌وزیری را توجیه کرد»^{۲۵} و همان روز، به‌رغم آنکه شایعه نخست‌وزیری هوشنگ انصاری نیز بر زبانها بود، حکم نخست‌وزیری وی صادر شد. شاه در مورد این انتخاب خود می‌نویسد:

جمشید آموزگار را در تابستان ۱۳۵۶ به نخست‌وزیری انتخاب کردم. در این انتخاب، هم به مسائل سیاست خارجی توجه داشتیم و هم به مسائل سیاست داخلی. آموزگار، در مقام نماینده ایران در کنفرانسهای نفتی و مذاکرات اوپک از شهرت بین‌المللی قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بود. وی تحصیلات عالی خود را در رشته مهندسی در ایالات متحد به پایان رسانیده بود و در آن کشور دوستان بسیار داشت. به صداقت و درستکاری شهرت داشت و، علاوه بر این، دبیرکل حزب رستاخیز بود و می‌توانست از پشتیبانی آن برخوردار شود.^{۲۶}

آموزگار، پس از انتصاب به نخست‌وزیری، از دبیر کلی حزب رستاخیز برکنار شد و جای خود را به رقیب حزبی اش محمد باهری داد. وزرای دولت آموزگار اکثراً همان وزرای دولت هویدا بودند و در عین حال چهره‌های جوان‌تری چون داریوش همایون برای اولین بار به منصب وزارت برگزیده شد؛ او سخنگوی دولت جدید نیز بود. آموزگار در هنگام معرفی برنامه کار دولت خود به مجلس شورای ملی مبنای سیاست اقتصادی این دولت را رفع تورم، حل مسئله مسکن و... اعلام کرد و، در پایان، دولت خود را طرفدار آزادی بیان و قلم خواند.^{۲۷} دولت آموزگار، که دولت «اتحاد ملی» خوانده شد، سعی داشت با برطرف کردن مشکلات اقتصادی و ایجاد فضای باز سیاسی زرمه‌هایی که از سوی مخالفان حکومت شنیده می‌شد خاموش کند و، در عین حال، سیاست دموکراتهای آمریکایی را در ایران به اجرا درآورد. اما اجرای این طرحها مشکلات بسیاری را برای آموزگار، که سالها تمرین نخست‌وزیری کرده بود ولی قدرت اجرایی چندانی نداشت، در پی داشت. نخست‌وزیر جدید تمامی مشکلات فعلی را ناشی از

۲۵. آیندگان، ش ۲۸۹۰، ۱۶ مرداد ۱۳۵۶، ص ۱۶.

۲۶. محمد رضا پهلوی. پلسخ به تاریخ. به کوشش شهریار ماکان. تهران، انتشارات شهرآب، ۱۳۷۱، ص ۳۶۵.

۲۷. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ مرداد ۱۳۵۶، صص ۸-۹.

عملکرد غلط دولت قبلی می دانست. به همین منظور دست به یک رشته اقدامات نمایشی زد تا عزم خود مبنی بر حل مشکلات اقتصادی را نشان دهد. در همین زمان، وزارت خارجه آمریکا به سفارت خود در تهران دستور داد با نخست وزیر و اعضای کابینه اش «تا حد امکان همکاری نموده و در متعادل نمودن اوضاع، که در سه سال قبل به وجود آمده، وی را یاری دهند».^{۲۸}

آموزگار، که در هنگام معرفی دولت خود وعده فضای باز سیاسی و آزادی مطبوعات را داده بود، مواجه با مشکلات بسیار شد. اولین اقدامی که در این فضای باز صورت گرفت اعتراض به جشن هنر شیراز بود که به علت تقارن با ماه مبارک رمضان و نمایش مبتذل «خوک، بچه، آتش» مورد اعتراض بسیار روحانیان در شهر شیراز قرار گرفت و آنان در منابر خود حکومت را به سختی مورد انتقاد قرار دادند. جشن هنر شیراز و فضای باز سیاسی بهانه مناسبی بود برای مخالفان رژیم پهلوی بود تا، با صدای بلند، اعتراض خود را اعلام کنند. به همین مناسبت بود که به مناسبت عید فطر در تبه های قطریه نماز عید به ابتکار جامعه روحانیت مبارز برپا شد،^{۲۹} در مهر ۱۳۵۶ نوار سخنرانی امام خمینی در نجف به تهران رسید،^{۳۰} حکومت نیز در فاصله یک ماه دو بار عده ای از زندانیان سیاسی را آزاد کرد و با برپایی شهبای شعر در انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان موافقت نمود و، در نتیجه، بسیاری که ممنوع القلم بودند در طی ده شب بدون هیچ سانسوری برای جمعیت حاضر شعرخوانی کردند. اما نه این فضای باز سیاسی و نه سیاست اقتصادی آموزگار که بودجه های اضافی وزارتخانه ها را قطع کرده بود هیچ کدام راهگشای دولت نبود. تظاهرات در تهران و دیگر شهرستانها آغاز شده بود و مخالفان حکومت در اروپا و آمریکا نیز به شدت در مخالفت با رژیم پهلوی فعال بودند و، در مقابل، دولت نیز دستور سرکوب و دستگیری می داد. در اوج این بحرانها کارتر رئیس جمهور آمریکا در دهم دی ماه راهی تهران شد ولی آموزگار در هیچ یک از دیدارهای رسمی حضور نداشت و فقط در مراسم استقبال و بدرقه رئیس جمهور آمریکا حاضر

۲۸. اسناد لانه جلیوسی. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، نشر اسناد لانه جاسوسی، بی تا، ج ۱۲، بخش اول، ص ۱۶.

۲۹. تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران. گروه تحقیق انتشارات سروش. تهران، سروش، ۱۳۶۹، ص ۲۶.

۳۰. زهرا شجیمی. نخگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. تهران، سخن، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۴۲.

بود. او حتی در جریان مذاکرات قرار نگرفت.^{۳۱} آموزگار گرچه در این موارد شکست خورد اما در ۱۴ دی در کنگره حزب رستاخیز موفق شد بار دیگر به امر شاه بر مسند دبیر کلی تکیه بزند. در این موضع نیز همچنان از واقعیت دور بود و قصدش بر این بود تا با شعارهای حزبی از وقوع طوفان جلوگیری کند. در حالی که ایران یک پارچه علیه حکومت به پا خاسته بود او در مصاحبه‌ای از «حزب فراگیر» چنین گفت:

برخلاف سایر سیستمهای یک حزبی که در دنیا موجود است در ایران تنها درصد ناچیزی از مردم عضو حزب نیستند بلکه کلیه ایرانیان به طور اتوماتیک عضو حزب فراگیر رستاخیز هستند. بر خلاف سایر سیستمهای یک حزبی، حزب رستاخیز کمیته‌گزینش ندارد زیرا همه ایرانیان عضو حزب می‌باشند.^{۳۲}

حکومت پهلوی، پس از آنکه کارتر در دیدار خود از ایران آن را «جزیره ثبات» خواند، احساس پشتگرمی کرد و، به همین منظور، بار دیگر تصمیم گرفت از شیوه‌های سرکوب خود استفاده کند. در روز ۱۴ دی ۱۳۵۶، در کنگره حزب رستاخیز داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی، از وزارت دربار پاکتی ممهور به مهر آن وزارت دریافت کرد و سپس آن را به یکی از اعضای هیئت تحریریه روزنامه اطلاعات داد و از وی خواست مطلب درون پاکت خیلی زود چاپ شود. سردبیر روزنامه، پس از امتناع از چاپ سریع این مقاله، با فرهاد مسعودی مدیر مسئول روزنامه تماس گرفت تا راه حلی پیدا کند. فرهاد مسعودی نیز با داریوش همایون تماس گرفت ولی این تماسها راه به جایی نبرد. نخست‌وزیر آموزگار، که از مضمون مقاله بیخبر بود ولی در عین حال می‌دانست چاره‌ای جز انتشار آن نیست، نیز مسئله را به داریوش همایون واگذار کرد. انتشار این مقاله در روز ۱۷ دی که در آن به صراحت به مرجع شیعیان جهان امام خمینی توهین شده بود موج عظیمی از خشم ملت ایران را برانگیخت. بسیاری بر این گمان‌اند که چاپ آن مقاله اقدامی بود که از سوی هویدا بر ضد دولت آموزگار صورت گرفت و آموزگار خود نیز چنین می‌پنداشت. احسان نراقی در این مورد می‌نویسد:

وقتی چشمم به این مقاله افتاد وحشت کردم. ابتدا به جمشید آموزگار تلفن زدم و گفتم که می‌خواهم تو را فوراً ببینم... داخل اتاقش که شدم پرسیدم جمشید این

۳۱. ماروین زونیس. شکست شاهانه. ترجمه عباس مخبر. تهران، طرح نو، ۱۳۷۰. صص ۱۶۷-۱۶۸.

۳۲. مصطفی المرتی، همان، ج ۱۲، ص ۳۹۶.

KERMIT ROOSEVELT & ASSOCIATES, INC.
1211 CONNECTICUT AVENUE, NORTHWEST
WASHINGTON, D. C. 20036

TELEPHONE
(202) 298-2814

CABLE ADDRESS
"KERMIT"

TELEX
4-4308

30 December 1975

دستور
تاریخ

His Excellency Jamshid Amuzegar
Minister of Interior
Tehran, Iran

Dear Jamshid:

Polly and I were most distressed to hear of the news of your recent harrowing experience. We gathered, and sincerely hope, that you survived in good shape. I wonder whether this episode might in fact have served to bring about a closer relation between you and Zaki Yamani and between Saudi Arabia and Iran?

I shall be in Tehran from the evening of Thursday, February 5 until the morning of the following Thursday, which is February 12. My sons Kermit and Jonathan will be accompanying me, but unfortunately Polly will not be able to come. I certainly hope to be able to see you during this visit and perhaps to have the opportunity of welcoming you to a visit to the United States before too long. I will telephone you soon after my arrival in Iran.

In the meantime, Polly and I send best love to you both.

Sincerely,

Kermit Roosevelt

Kermit Roosevelt

چیست؟ گفت می‌دانم چه می‌خواهی بگویی. گفتم این بمب و دینامیت است. سرش را با تأسف به پشت چرخاند و به عکس شاه در بالای سرش نگاه کرد. می‌خواست در حالت طبیعی بگوید شاه ولی خودش را کنترل کرد و گفت هویدا؛ کار هویدا است.^{۳۳}

گرچه هویدا خود، این امر را نپذیرفت و شاه را مسئول این مقاله می‌دانست.^{۳۴} داریوش همایون نیز معتقد است که این مقاله «به دستور شاه در دفتر مطبوعاتی هویدا، وزیر دربار که قبلاً در نخست وزیری بود، تهیه گردید... متن اولیه به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر نوشته شد».^{۳۵} به هر حال، این مقاله موجب تظاهراتی بزرگ در سراسر ایران شد. روزنامه اطلاعات در عصر روز ۱۷ دی هنوز به شهر قم نرسیده بود که به آتش کشیده شد و در روز بعد کلاسهای درس حوزه علمیه به عنوان اعتراض تعطیل شد. به دستور حکومت، مأمورین انتظامی بر روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و دست به کشتار مردم زدند. در این میان آموزگار، در کنار فردوست و هویدا، درصدد آن بود تا با روحانیان برجسته وارد مذاکره شود و گزینه‌ای مناسب در مقابل آیت‌الله خمینی پیدا کند تا روحانیت را به آن راه که حکومت مایل بود هدایت کند.^{۳۶} اما، در عین حال، از آن سخن می‌گفت که «ملت ایران فره ایزدی را از آن شاه می‌داند»^{۳۷}، از سویی دیگر، نگران توزیع کتاب به سوی تمدن بزرگ به قلم محمدرضا پهلوی بود^{۳۸} و در پشت تمام این شعارهای جذاب به رؤسای دانشگاهها دستور داد تا هر دانشجوی معترضی را بلافاصله اخراج کنند.^{۳۹} او چنان از میدان سیاست خارج بود که، بی‌اعتنا به آنچه که در کشور می‌گذشت، در مصاحبه‌ای در ۱۸ بهمن در تمجید از کتاب به سوی تمدن بزرگ اظهار داشت:

با انتشار کتاب اخیر شاهنشاه آریامهر به نام به سوی تمدن بزرگ، که من هم افتخار

۳۳. احسان تراقی. در پی آن حکایتها. تهران، نشر حکایت فلم نوین، ۱۳۸۲. ص ۲۲۱.

۳۴. همان.

۳۵. صفاءالدین تیرانیان. وزیر خاکستری. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳. ص ۵۳۵.

۳۶. حسین فردوست، همان، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳۷. روز شمار انقلاب اسلامی. تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۷. ج ۲، ص ۴۷۱.

۳۸. «نقدی بر سازمان دیپلماسی ایران عصر پهلوی، گفت‌وگو با مجید مهران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۳،

ش ۹. ص ۳۱۹. ۳۹. روز شمار انقلاب اسلامی، همان، ص ۴۷۸.

داشتم یک نسخه از آن را بگیرم، باید درباره هر صفحه‌ای از این کتاب سخنها گفته و مقالاتی نوشته شود و یکی از برنامه‌های حزب هم این خواهد بود و تصور می‌کنم برای هر فرد ایرانی از ضروریات است که این کتاب را نه یک بار، بلکه چند بار بخواند و تعمق و اندیشه کند و ببیند که رهبر اندیشمند ایران در راه تجدید عظمت باستانی مملکت چگونه فداکاری می‌کنند...^{۴۰}

آموزگار در بحران تظاهرات و کشتارهای مردم، از جمله کشتار مردم تبریز در روز ۲۹ بهمن، برای خاموش کردن این شورش، صرفه‌جویی اقتصادی و مبارزه با گرانی‌فروشی را مطرح کرد؛ اما هیچ یک از این تدابیر وی راه به جایی نبرد و با خواسته واقعی مردم فاصله بسیار داشت. در آغاز سال جدید، سیاستهای وی تفاوتی نکرد. در فروردین ۱۳۵۷ همراه با هیئت دولت به تبریز رفت و در گردهمایی مردم این شهر، که به شگردهای مختلف صورت گرفته بود، «مارکسیستهای آن سوی مرز» را به سبب آن اغتشاشات محکوم کرد.^{۴۱} آموزگار چند ماه باقی مانده نخست‌وزیری خود را به دادن وعده‌های دروغینی چون تغییر ساختار اداری در ایران، جلوگیری از افزایش قیمت زمین و پایین آوردن نرخ تورم گذراند، و برای نشان دادن روحیه اصلاح‌طلبی خود در خرداد ۵۷ ارتشید نصیری رئیس ساواک را برکنار و به سفارت پاکستان مأمور کرد^{۴۲} تا نظر مخالفان را جلب کند. او همچنان از واقعیت انقلاب به دور بود و کمونیستها را کارگردان اصلی این حرکت می‌خواند^{۴۳} و در توهم «تمدن بزرگ» سیر می‌کرد. مخالفان حزبی آموزگار، پان‌ایرانیستها، در مجلس به رهبری پزشکیور نیز دست به کار استیضاح وی شدند و دیگر رجال پهلوی نیز انتقادات خود را متوجه وی ساختند. اندک اندک شایعه برکناری وی و روی کار آمدن شریف‌امامی در محافل سیاسی منتشر شد^{۴۴} اما آموزگار خود قصد استعفا نداشت و موقعیت خود را متزلزل نمی‌دانست.^{۴۵} در این میان آشوبهای ایران را پایان یافته خواند تا اینکه در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ فاجعه آتش سوزی سینما رکس در آبادان روی داد و عدم توانایی آموزگار در کنترل اوضاع آشوب زده بر همگان واضح شد.

۴۰. همان، ص ۵۲۸.

۴۱. جلسه ۲۹ بهمن تبریز، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۸، صص ۱۰۰ و ۱۲۷.

۴۲. روزنامه انقلاب اسلامی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۷۳.

۴۳. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۳۸.

۴۴. همان، ص ۴۹۱. ۴۵. همان، صص ۲۲۳-۲۲۴.

مخالفان آموزگار در بدنه حکومت نیز دست به کار شدند و هفت تن از نمایندگان مجلس به رهبری بنی احمد دولت را استیضاح کردند. از سوی دیگر، سپهبد ناصر مقدم، رئیس ساواک از شریعتمداری، که با حکومت پهلوی مناسبات دوستانه‌ای داشت، برای شاه پیام آورد:

در اوائل شهریور سپهبد مقدم رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور مذاکرات خود را با یکی از مراجع مهم مذهبی برایم نقل کرد که از من می‌خواست به یک اقدام وسیع و نمایشی برای جلوگیری از سقوط و ویرانی کشور دست بزنم... ناچار شدم از نخست وزیر آموزگار بخواهم استعفا دهد، و دولت جدیدی را با اختیارات و آزادی عمل بیشتری روی کار آوردم. این تصمیم من یک اشتباه بزرگ بود؛ آموزگار مردی بود پاکدامن و با حسن نیت که شاید می‌بایست در آن هنگام در رأس امور باقی می‌ماند.^{۴۶}

شاه بار دیگر نخست وزیر را مجبور به استعفا کرد و آموزگار در پنجم شهریور ۱۳۵۷ استعفای خود را تقدیم شاه کرد و همان روز نیز این استعفا پذیرفته شد. آموزگار، خود، یکی از علل ناکامی دولتش را دخالت شخص شاه در امور نهادهای امنیتی و برخی از وزارتخانه‌ها می‌داند.^{۴۷} شریف امامی بلافاصله جای آموزگار را گرفت و، ضمن تجلیل از دولت آموزگار، اظهار داشت که «اگر مقتضیات خاصی کناره‌گیری دولت را در این موقع ایجاب نمی‌کرد موفقیت‌های بالاتری در انتظارش بود».^{۴۸} آموزگار در ۳۰ شهریور در یک نشست حزب رستاخیز از دبیر کلی حزب رستاخیز نیز استعفا داد؛ اما هنوز در سیاست دست داشت. بسیاری عقیده داشتند که دخالت‌های هویدا و یا خصومت نصیری و رقابت انصاری با آموزگار شرایط حکومت را بر روی سخت کرد ولی واقعیت در این بود که او «تکنوکرات فاقد مسالمت و سیاست»^{۴۹} بود و «فلز دولتمردان را نداشت».^{۵۰} در عین حال، زمام امور بیشتر در دست شاه بود تا نخست وزیر.^{۵۱} از سوی دیگر، در فضای آن

۴۶. محمدرضا پهلوی، همان، صص ۳۹۵-۳۹۶.

۴۷. محمود طلوعی، چهره‌ها و یادها، تهران، علم، ۱۳۸۱، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۴۸. آیدگان، س ۱۱، ش ۳۲۰۲، ۵ شهریور ۲۵۳۷، ص ۳.

۴۹. «کابینه آموزگار»، اطلاعات، ش ۱۵۶۸۹۶، ۵ شهریور ۱۳۵۷، ص ۳.

۵۰. شاپور بختیار، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، پاریس، بی‌نا، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹.

۵۱. خاطرات محمد یگانه، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷.



۱۴۷

جمشید آموزگار و ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا [۲۰-۱۹۱۵]

روزها، اظهارنظرهای دروغین وی مانند ابراز بی‌اطلاعی از دستگیری و زندانی شدن و مجروح شدن مردم در تظاهرات بر مشکلاتش، بیش از پیش، می‌افزود.

چندی از استعفای وی نگذشته بود که با شاپور بختیار و دکتر رزم‌آرا دو تن از اعضای جبهه ملی ملاقات کرد و آنها او را واسطه خود با شاه قرار دادند و از وی خواستند با شاه در مورد برکناری شریف امامی و استفاده از اعضای جبهه ملی گفت‌وگو کند. آموزگار نیز این مأموریت را پذیرفت؛ ولی اختلاف‌نظرهای اعضای جبهه ملی این مذاکرات را نیمه‌تمام باقی گذاشت^{۵۲} اما بختیار، در این میان، موفق به ارتباط مستقیم با شاه شد. هر روز بر شدت شور انقلاب افزوده می‌شد و بسیاری از رجال پهلوی می‌دانستند که دیگر زمان بار بستن و ترک ایران است؛ آموزگار نیز در آذر ۱۳۵۷، به بهانه بیماری همسرش، ایران را به قصد آمریکا ترک کرد. هم‌اکنون نیز در این کشور مقیم است و گهگاه پاره‌ای از

۵۲. مصطفی المونی. بازیگران سیاسی از عصر مشروطیت. لندن، پکا، ۱۳۷۵. ج ۳، صص ۱۹۸-۲۰۱.

خاطرات خود را در نشریات فارسی زبان مخالف جمهوری اسلامی منتشر می‌کند؛ اما هنوز خاطرات منسجمی از وی منتشر نشده است. او در پاسخ به اینکه چرا خاطرات خود را منتشر نمی‌کند، می‌گوید: «اگر بخواهم مثل دیگران پرده پوشی کنم و حقایق خود را نگویم نوشتن خاطرات چه فایده‌ای دارد و اگر بخواهم واقعیتها را بنویسم تف سربالاست...»^{۵۳}.

آموزگار از اعضای «جمعیت برادری جهانی» بود که در سال ۱۳۳۷ توسط دکتر کلینچی و کامپتون تاسیس شده بود و ریاست آن را حسین علا بر عهده داشت و شجاع الدین شفا، دکتر محمود مهران و... از دیگر اعضای آن بودند. از اقدامات این سازمان تقویت مذهب تسنن بود.^{۵۴} یک سال بعد نیز، همراه چند تن دیگر از تحصیل کردگان آمریکایی چون دکتر خداداد فرمانفرمائی، دکتر گودرزی، جهانگیر آموزگار و...، باشگاه امرسن را تأسیس کردند که اصول آن مربوط به سیاستهای کلی عمرانی در ایران بود.^{۵۵}

حبیب‌الله آموزگار

حبیب‌الله آموزگار فرزند میرزا محمدحسین در سال ۱۲۶۸ ش در اصطهبانات متولد شد و پنج ساله بود که پدر خود را از دست داد. تحت سرپرستی مادر تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش ادامه داد و آنگاه برای ادامه تحصیل به شیراز رفت و به فراگیری علوم دینی پرداخت. برای ادامه تحصیل قصد رفتن به نجف را داشت اما برقراری حکومت مشروطه، که منجر به تکرر نشریات و آشنایی با مظاهر تمدن غربی شد، «روزبه روز از آثار و علایم طلبگی کاسته بر مقتضیات تجدد و تمدن»^{۵۶} این طلبه جوان افزود و او را از ادامه تحصیلات دینی بازداشت. به جای ادامه دروس حوزوی میل به فراگیری علوم جدید چون ریاضیات، جغرافیا و زبان فرانسه کرد و به جای نجف قصد عزیمت به هند و اسلامبول و مصر داشت.^{۵۷} اما در شیراز ماند و به فراگیری علوم جدید پرداخت. در همین زمان به تعلیم عربی و منطق در مدرسه تازه‌تأسیس «شریعت» نیز مشغول شد و

۵۳. محمود طلوعی، چهره‌ها و یادها، همان، ص ۱۶۷.

۵۴. اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراموشنوی در ایران. ایتالیا، مؤسسه تحقیق رائین، ۱۳۴۷. ج ۳، صص ۴۷۳-۴۷۴.

۵۵. اسناد لانه جاسوسی. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. تهران، نشر اسناد لانه جاسوسی، بی تا. ج ۲۰، ص ۶۴.

۵۶. سند شماره ۶۵۱۲۴، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. همان. ۵۷.

نماینده‌ی روزنامه‌های شمس و حبل‌المتین^{۵۸} را بر عهده گرفت. حجره وی مرکز مطالعه این نشریات بود.^{۵۹} او، پس از سه سال تحصیل علوم جدید، در سال ۱۳۲۸ ق تصمیم گرفت از شیراز به تهران برود؛ ولی در میان راه گرفتار راهزنان شد و مجبور به اقامت در آباده گردید. اهالی آباده از وی خواستند مدیریت مدرسه نوبنیاد این شهر را که هیئت مؤسس آن «خان و آخوند و بهایی و مسلمان»^{۶۰} بود برعهده گیرد. آموزگار که برای سفر به تهران به پول احتیاج داشت این پیشنهاد را پذیرفت و چهار ماه در آباده اقامت کرد. پس از چهار ماه مدیریت این مدرسه را به یک انگلیسی واگذار کرد^{۶۱} و از آباده به قصد تهران عازم اصفهان شد. در مدتی که در اصفهان اقامت داشت، به انجمن ایالتی اصفهان رفت و آمد می‌کرد و در ضمن با خاندان دولت‌آبادیها، که به بایگاری مشهور بودند، و منابع نیز بر بایگاری آنان تأکید دارند، مناسبات نزدیک و دوستانه برقرار کرد. او در مورد این مناسبات می‌نویسد: «آنچه درباره فساد عقیده آنان می‌گویند درست نیست و گناه آنان تجددخواهی آنهاست».^{۶۲}

پس از اقامت چند ماهه در اصفهان به تهران رفت و در نزد نماینده شیراز حاج ابراهیم مدرّس مدتی کوتاه اقامت کرد. آنگاه برای ادامه تحصیل به مدرسه «سپهسالار» رفت. دو ماه حکمت فراگرفت؛ اما سودایی دیگر در سر داشت. از همین رو، از مدرسه سپهسالار خارج شد و به آموزش زبان عربی در مدرسه «سن‌لویی» و «آلیانس» اسرائیلیت پرداخت و، در ضمن، خود به آموختن جغرافی، حساب و زبان فرانسه مشغول شد. او مقالات عربی^{۶۳} را برای نشریات فارسی ترجمه می‌کرد و به مدد حاج ابراهیم مدرّس، نماینده شیراز در مجلس، تصحیح متن روزنامه رسمی مذاکرات مجلس^{۶۴} نیز به وی واگذار شد.^{۶۵} در سال ۱۳۲۹ ق / ۱۲۹۰ ش، با حمایت حاج ابراهیم مدرّس، کتاب سیاست طالبی نوشته عبدالرحیم طالبوف را، با توجه به مقتضیات زمان، منتشر کرد.^{۶۶} ادیب‌الممالک فراهانی

۵۸. سالنامه دنیا، س ۱۳، ص ۳۷.

۵۹. حبیب‌الله آموزگار، «خاطرات تاریخی پنجاه ساله ایران»، سالنامه دنیا، ش ۱۹، ۱۳۲۴. ص ۶۱.

۶۰. سند شماره ۶۵۱۳۳، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۶۱. همان.

۶۲. سند شماره ۶۵۱۳۵، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶۳. سند شماره ۶۵۱۳۶، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶۴. سند شماره ۶۵۱۹۱، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶۵. عبدالرحیم طالبوف، آزادی و سیاست. مصحح ایرج افشار، تهران، سحر، ۱۳۳۴. صص ۵-۷.

۶۶. همان.

در سال ۱۲۹۵ش سردبیری روزنامه آفتاب را به وی واگذار کرد. سیاست این روزنامه بیطرفی نسبت به متحدین و متفقین و حمایت از سیاستهای دولت بود. روزنامه دیگری که سردبیری آن به حبیب‌الله اصطهباناتی شیرازی واگذار شد، روزنامه صدای ایران بود که حامیان آن مستوفی‌الممالک، مستشارالدوله و ممتازالملک بودند و سیاست آن حمایت از متحدین بود.^{۶۷} حبیب‌الله آموزگار در همین حال با زین‌العابدین رهنما نیز برای نشر مجله رهنما همکاری می‌کرد و مدیریت این نشریه را بر عهده داشت؛ ولی «به علت فقر مادی و عدم استقبال خواص»^{۶۸} این نشریه یک سال بیشتر منتشر نشد.

حبیب‌الله‌خان که در مدرسه سن‌لویی تدریس می‌کرد، همراه با دو تن دیگر از معلمان این مدرسه و با حمایت مادی مصطفی‌قلی‌خان نیرالسلطان، مدرسه‌ای با نه کلاس به نام «سیروس» تأسیس کرد، مدرسه‌ای که با مدرسه سن‌لویی رقابت می‌کرد. او از اشخاصی چون سعید نفیسی، محمود بدر و... برای آموزگاری در آن دعوت به عمل آورد. در سال ۱۲۹۷ش میرزا احمدخان بدر نصیرالدوله، وزیر معارف دولت و ثوق‌الدوله، حبیب‌الله شیرازی را به ریاست مدرسه دولتی «ادب» منصوب کرد و او پنج سال در این سمت بود. در همین دوران، علاوه بر ریاست مدرسه ادب در نشریات فرهنگی‌ای چون اصول تعلیمات و علم و اخلاق مقاله می‌نوشت.^{۶۹} او در دوران ریاست بر مدرسه ادب با علی‌اکبرخان داور آشنا شد، برای راهیابی داور به مجلس پنجم تلاش کرد^{۷۰} و در سال ۱۳۰۱ش، همراه با داور، احمد متین‌الدوله، میرزا عیسی‌خان صدیق‌اعلم، الکساندر آقاییان و... حزبی به نام «حزب رادیکال» را بنیاد گذاشتند که هدف آن حمایت از سردار سپه و تغییر اساسی در ساختار کشور بود. در سال ۱۳۰۲ش، برخلاف میل خود، به دستور وزیر معارف وقت به ریاست معارف استان فارس منصوب شد و تا سال ۱۳۰۴ در این سمت باقی بود تا مسئله انتخابات نخستین مجلس مؤسسان پیش آمد. این بار او با حمایت علی‌اکبرخان داور از فارس به مجلس مؤسسان راه یافت و از نمایندگانی بود که به خلع قاجاریه رأی داد. در سال ۱۳۰۵، گرچه داور به وی وعده نمایندگی در مجلس ششم را داده بود، ولی به آن عمل نکرد^{۷۱} و حبیب‌الله‌خان به ریاست تعلیمات ولایات

۶۷. سند شماره ۶۵۱۳۹ و ۶۵۱۴۰ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶۸. سند شماره ۶۵۱۴۰، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶۹. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۰.

۷۰. سند شماره ۶۵۱۹۳، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. ۷۱. همان.



۱۵۱

شهریور ۱۳۲۳ باغ شمیران؛ از راست: هوشنگ آموزگار، حبیب‌الله آموزگار، کورس آموزگار، سکینه آموزگار، جهانگیر آموزگار (۲۰۸۲-۱۱ع)

منصوب شد.^{۷۲} یک سال بعد داور او رابه وزارت دادگستری که ساختاری جدید داشت منتقل و به استیفاف اصفهان مأمور کرد. این مأموریت حبیب‌الله خان را خوشنود نکرد و آگاه بود که انتقال به اصفهان مانع از پیشرفت سیاسی او خواهد بود؛ اما داور او را قانع کرد: «ما دوستان را به شهرستانها می‌فرستیم که از آنها مطمئن و در امانیم و دشمنان را در مرکز نگاه می‌داریم»^{۷۳} و با وعده‌های بسیار او را به اصفهان روانه کرد. آموزگار پس از شش ماه از داور تقاضای انتقال به تهران را کرد ولی داور تقاضای وی را نپذیرفت و او خود به تهران آمد.^{۷۴} داور نیز، در مقابل، او را به وزارت معارف منتقل کرد ولی وزارت

۷۲. اقبال یغمایی، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، صص ۴۲۷-۴۲۹.

۷۳. حبیب‌الله آموزگار، «از دوران» بیست و ششمین سالنامه دنیا، ص ۶۰.

۷۴. سند شماره ۶۵۱۴۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

معارف هم از پذیرفتن وی سرباز زد.^{۷۵} داور در سال ۱۳۰۸ مجدداً آموزگار را به وزارت دادگستری فراخواند و او تا سال ۱۳۲۹ در این وزارت خانه ماندگار شد و به مناصبی چون مستشاری دیوان عالی کشور دست یافت. آموزگار در فاصله این سالها از فعالیت فرهنگی خود نیز دست برنداشت و به انتشار روزنامه‌هایی چون جهان آینده (۱۳۲۳) و دموکرات ایران (۱۳۲۷) اقدام کرد. او، که در جریان سفر به آمریکا با حسین علاء مناسبات دوستانه‌ای پیدا کرده بود، در سال ۱۳۲۹ در کابینه وی به وزارت فرهنگ منصوب شد؛ اما عمر این وزارت کوتاه بود و آموزگار، که سالها به دنبال چنین فرصتی بود، از وزارت برکنار شد. زمانی که علاء تصمیم به استعفا گرفت از دیگر اعضای کابینه‌اش خواست تا مواظب باشند آموزگار «زیاد صحبت نکند و جلسه خاتمه یابد؛ زیرا ایشان به مقام خود اهمیت می‌دهند و با از دست دادن پست خود ناراحت می‌شوند».^{۷۶} در دولت بعدی که دولت دکتر مصدق بود هیچ پستی به وی داده نشد. اما مناسبات وی با سفیر کبیر قبلی ایران در آمریکا، حسین علاء، که در این موقع وزیر دربار بود، موجب حضورش در کمیسیونهای مختلف دربار شد و به همین مناسبت بود که در سال ۱۳۳۱ یکی از اعضای هیئت مدیره «بانک عمران» شد^{۷۷} و یک سال بعد از سوی دکتر مصدق به ریاست «دفتر املاک پهلوی»، که به دولت واگذار شده بود، منصوب شد.^{۷۸} در دومین دوره مجلس سنا نیز از سوی شاه به سناتوری شیراز منصوب شد. در سال ۱۳۳۶ حسین علاء وزیر دربار هر دو هفته یک بار جلساتی در حضور شاه تشکیل می‌داد که اعضای این جلسات عبارت بودند از عبدالله انتظام، هلاکو رامبد، مطیع‌الدوله حجازی، صدراالاشراف و... حبیب‌الله آموزگار نیز همراه با یکی از پسرانش، جمشید آموزگار، در این جلسات حضور می‌یافتند و به بحث در خصوص مسائل کشور می‌پرداختند. این جلسات تا سال ۱۳۴۲ تشکیل می‌شد.

آموزگار از اعضای کمیته مرکزی «حزب ملیون» بود که در سال ۱۳۳۶ به دستور شاه و به توسط دکتر منوچهر اقبال تأسیس شد و در سال ۱۳۳۸ نیز به «جمعیت دفاع ملی»، که ریاست آن بر عهده ابراهیم حکیمی بود، پیوست؛ و کار آن نیز مقابله فرهنگی با

۷۵. حبیب‌الله آموزگار، «از دوران»، همان، ص ۶۰.

۷۶. شمس‌الدین امیرعلایی، نقدی بر کتاب خلع ید، تهران، دهخدا، ۱۳۶۰، ص ۱۱۶.

۷۷. سالنامه دنیا، س ۳۰، ص ۱۴۵.

۷۸. ابراهیم صفایی، اشتباه بزرگ ملی شدن نفت، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸.

تبلیغات کمونیستی بر ضد ایران بود.^{۷۹} او از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ عضو و نائب رئیس «شورای بانک ملی» بود^{۸۰} و پس از انقلاب در سال ۱۳۵۹ در تهران درگذشت. آموزگار در دوران جوانی با خواهر حسین آزموده،^{۸۱} یکی از معلمان مدرسه سن‌لویی به نام توران آزموده که خود نیز در مدرسه ناموس به کار مشغول بود، ازدواج کرد حاصل این ازدواج چهار پسر به نامهای کوروس، جهانگیر، هوشنگ و جمشید آموزگار بود که سه تن از آنان از وزراء و دولتمردان پهلوی دوم بودند. آموزگار تألیفات و ترجمه‌های بسیار دارد که از میان آنها می‌توان به فرهنگ آموزگار اشاره کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷۹. عیسی صدیق. یادگار عمر. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳. ج ۳، ص ۳۳۶.

۸۰. علی کریمیان. نمونه امضای اعضای هیأت دولت، «گنجینه اسناد»، ش ۴، زمستان ۱۳۷۳. ص ۹۴.

۸۱. سند شماره ۶۵۲۰۹، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی